



درباره کتاب «دختری که اشک‌های مرا پاک می‌کرد» فاضل ترکمن

تلخ‌روان

معمومه بیات، نویسنده

● اولین (و تا این لحظه، تنها) چیزی که از فاضل ترکمن درزیده‌ام، اسم کوچکی‌ش هست که روی یکی از شخصیت‌های مجموعه «بیا از گذشته حرف بزنیم» گذاشتم. بعد وقتی کتاب «دختری که اشک‌های مرا پاک می‌کرد» را می‌خواندم، با این جمله‌ها روبه‌رو شدم: «من این‌گونه نیستم. عشق که یک‌بار مصرف نمی‌شود. من عشق را مومیایی می‌کنم.»
دووربم را نگاه کردم و به‌منظرم رسید می‌توانم این‌ها را یک جایی، در فیلم‌نامه‌ای یا مقاله‌ای، آیش کنم برای یک لقمه نان (البته اگر کاغذی باقی بماند و فیلمی!).

اولین دریافت من از «روایت‌های حساس از زندگی یک وسواس» تصویری‌ست که از تهران امروز ترسیم می‌کند، با مشخصه‌های همین لحظه‌اش: «کوچه‌خیابان‌ها، کافی‌شاپ‌ها، نوع وقت‌گذرانی در خیابان‌هایش، جوری که آسفالت‌هایش با قدم‌ها تا می‌کند، طرز نگاه آدم‌هایش به یک‌دیگر، کلماتی که دختر و پسرهایش برای با هم حرف‌زدن به‌کار می‌برند... و نوع مواجهه‌ی مرده‌ها و زنده‌هایش با زندگی. تهران مثل یک راوی حضور ببرنگی در تمام روایت‌های داستانی کتاب دارد. تهران و دکترها و ناامیدی‌ها و سرخوردگی‌هایش: «به دکترم گفتم من همه‌ش نیمه‌ی خالی لیوان رو می‌بینم. دکترم گفتم: خب نیمه‌ی پرش را ببین!»
تفری آشنا با تفرعن پزشکان؛ همان شیوه‌ی برخورد دکترها با دردهای آدم‌ها که بیگانه و بی‌احساس هستند و درعین‌حال می‌خواهند کمک کنند که بیماران از ناتوانی مزمن و بی‌اعتنایی، نجات پیدا کنند. از منبعی خواندم (که ممکن است اصلاً معتبر نباشد!) در تلویان پزشک‌ها و پرستارها برای زمان مردن مریض‌های سرطانی، در شرط‌بندی‌های مغرَح و پُرهیجانی شرکت می‌کنند. (این ربطی به تهران و یا ایران ندارد، اما چه‌طور شد که یاد این طرف‌ها افتادم. لطفاً سوّم‌تفاهم نشوید!) نویسنده آن‌قدر با سخاوت ویژگی‌های تهران را نام می‌برد و آمار می‌دهد که می‌توانی تهرانش را یک جای دیگر، با جنتم بسته بسازی. تهرانی که نویسنده دوستش دارد، حتی اگر خیلی‌ها دل‌شان نخواهد بازسازی‌اش‌کنند. تهران کتاب شلوغ است و شلوغی آن بیشتر از آن‌که وجود آدم‌ها را پیرامون‌مان شهادت بدهد، غم‌انگیز است و تنهایی‌مان را بیش‌تر جار می‌زند. انگار به‌اندازی شلوغی تهران، تنهایی دارند تهرانی‌ها...

درباره تیم عاشقانه‌ی کتاب، یک موضوع اعتقادی دارم که یادآوری آن به همه عاشقان و شاعران و نویسندگان خالی از فایده نیست (از آن‌رو که قبل از این در نوشته‌های دیگر هم با آن برخورد کرده‌ام)، نویسنده طوری درباره عشقِ خود و معشوق تازوی عشق سابق حرف صحبت می‌کند که انگار معشوق سابقِ خودش یک جورِی به ما تقلب رسانده که حالش با این طرف تازه، اصلاً خوب نیست. طرف، اندازی ما درکش نمی‌کند. هیچ‌رقمه آن‌طور که ما به‌هم می‌آمیزم، آن‌ها با هم جور در نمی‌آیند. طرف نه قدرش را می‌داند، نه اصلاً لقمه دهاش است. حالا در این کتاب اگر فاضل، طرف‌طرش را غول بی‌شاخ‌و‌دم می‌نامد هم از همین مقوله است. بین خودمان بماند، مارینا تسوۀ تالوِا هم با همین فرمان، طوری با دقت و وسواس، خلوت یارِ ریمید با هدم نو رسیده‌اش را تصویر می‌کند که آدم خیال برش می‌دارد یارِ مذکور ماروِخش است و خوشش می‌آید خودش را به عذاب بیندازد. متأسفانه باید بپذیریم که اگر طرف، ما را رها کرده و دیگری راگزیده است، بلانسبت لایذ چیز دندان‌گیرتری گیر آورده!... (منظورم به نویسنده نیست و از یک اعتقاد کلی حرف می‌زنم.)

دختری که اشک‌های مرا پاک می‌کرد؛ خودسانسوری ندارد. یعنی نویسنده چه وقتی از خودش و چه وقتی از وضعیت حال شهر و شهروندان حرف می‌زند، با واقعیت روبه‌رو می‌شود. حتی در چیزهای جزئی‌تر مثل فراگیری شبکه‌های ماهواره‌ای و طعن و کلیشه به پدیده‌های فراگیر و عامه‌پسند از جمله سریال‌های «جم‌تی‌وی» و محتوای جهان‌گشایش! شاهد مثال آن‌که حتی بارها کنار سفره افطار، صدای برنامه‌های ماهواره‌ای همسایه‌ها که مصرانه پیگیر سرنوشت آدم‌های خانواده سریال‌های ترکی بودند، بلندتر از اذان مغرب به گوش می‌رسیده است! نویسنده تصویر واقعی امروز را ترسیم می‌کند، بدون توجه به تصویرهای کلیشه‌ای و رسمی.

روزم‌گی در روایت‌های کوتاه و بلند فاضل ترکمن مسوح می‌زند. همان‌ها که هم این دنیا را دارند، هم آن دنیا! جایزه هم کم بگیرند؛ شکایت به خود خدا می‌برند! یا ریش ندارند، یا آن قدر ریش دارند که شخصیت واقعی‌شان در آن میانه اصلاً پیدا نیست و ازقضا خودشان را فیلم‌ساز می‌پندارند! کینه شخصی من از این کتاب و نویسنده آن برمی‌گردد، به وقتی که در توصیف عشق از انیمیشن «مری و مکس» نام می‌برد؛ آن هم نه یک‌بار... دلم می‌خواست راحت‌تر می‌توانستم این انیمیشن‌غم‌انگیز را آن قدر ریش‌دارند که به طوری که انگار اصلاً آن را ندیده‌ام. آن‌چه همیشه در نوشته‌های فاضل ترکمن تحسین‌برانگیز بوده، این است که به «طنز» اجازه‌ی ورود به هر مبحثی را می‌دهد. در نوشته‌های او طنز از آزادی کامل برخوردار است، تا هرجا دلش بخواهد؛ بدون نیاز به هیچ مجوزی، ورود پیدا کند.



ایفای نقش‌های سنکنینی مانند سقراط در تئاتر و سینما توسط بازیگران کار ساده و راحتی نیست. اینکه بازیگر باید در نقش شخصیت فرو رود و در ابتدا آن را برای خود و سپس برای مخاطبان باورپذیر کند، باید خیلی خود را به آن شخصیت نزدیک کند. باید مثل او فکر کند، مثل او درد بکشد، مثل او حتی حرف بزند و راه برود. آن‌طور که به تیزهوشی و تجربه دارد که حمیدرضا نعیمی در مقام نگارش متن و کارگردانی که بگذریم، انتخاب بازیگران زین بازیگران متعدد و بازی‌گرفتن از او آن‌طور که باید، نیاز به تیزهوشی و تجربه دارد که حمیدرضا نعیمی در مقام نمایش‌نامه‌نویس و کارگردان از این موهبت برخوردار است. اکنون نمایش هنرمندانه سقراط در پنج سال اجرای بیایی در تالار وحدت گواه این ادعاست. اگرچه در مدت پنج سال تغییراتی در بازیگران اصلی و فرعی صورت گرفته، اما نقش اول سقراط کماکان همان فرهاد آبیَش است که پس از گذر این همه زمان به قول خودش در نقش حل شده و خود را سقراط می‌داند. هرچند در این مدت در فیلم سینمایی و سریال تلویزیونی و تئاترهای مختلفی حضور داشته است. استقبال تماشاگران و تعدید مرتب این نمایش دلیل گفت‌وگوی روزنامه «شرق» با وی شد که با هم می‌خوانیم.

✎ **فکر می‌کنم ما در ایران تجربه چندبار به‌صحنه‌بردن تئاتر را یا نداشته یا کمتر داشته‌ایم. شما برای پنجمین بار با نمایش سقراط به صحنه می‌روید، درباره این تجربه بگویید؟**

نه‌تنها برابیم خسته‌کننده نیست که بسیار هم هیجان‌انگیز است؛ با هر بار اجرای مجدد سقراط، تنش‌های تئاتری‌ای که یک بازیگر پیش از هر اجرا دارد در من بیشتر شده است و کشف مفاهیم و لحظات بهتر هنوز نه‌تنها همان‌اندازه نیست، حتی بیشتر از گذشته لحظات بهتری را دارم در خودم کشف می‌کنم. سقراط شخصیتی است که به‌هرحال همه می‌دانیم که حقیقت را سیال و متغیر می‌دیده است. درواقع حقیقت را در دست و ذهن کسی نمی‌دیده و مطلق نمی‌دیده است؛ به همین دلیل فیلسوف‌یا به قول بعضی‌ها پیامبری بوده که مدام سؤال می‌کردت تا اینکه بخواهد نظر بدهد یا فقط فکر خودش را به‌عنوان یک حقیقت ارائه دهد. به همین دایل فضایی در حیطه بازیگری‌ام و در کلیت نمایش ایجاد می‌شود که همه چیز در حال تغییر است و این از خصلت‌های خود سقراط است. در هر روز سقراط با سؤال‌ها، مفاهیم و مقوله‌های جدید مواجه می‌شود. خود این تئاتر برابیم هویت سقراطی پیدا کرده است.

✎ **یعنی خودتان هم دارید به شخصیت سقراط نزدیک می‌شوید؟**

خود من هم بیشتر و بیشتر دارم سؤال می‌کنم که این نقش، هم روی زندگی‌ما تأثیر گذاشته و هم رابطه خودم با این نمایش و خود نقش حالت سقراطی پیدا کرده است و من هر روز تغییر را در خود می‌بینم. من قیلا هم گفته بودم که بازیگری و نویسندگی برابیم شغل نیست، بلکه یک طریقت و یک راه است. من هر نقشی و موضوعی را برای نوشتن انتخاب می‌کنم نیاز درونی‌ام است.

✎ **برش‌های درونی‌ات؟**

پرسش‌های درونی‌ام است. سقراط خیلی بیشتر از کارهای دیگر روی من اثر گذاشته.

✎ **به‌عنوان بازیگر؟**

بله. من خیلی با خودم جالش دارم.

✎ **با توجه به شناختی که از شما داریم که خیلی دموکراتیک برخورد می‌کنید و اهل گفت‌وگو بوده‌اید و حالا آگاهانه‌تر به این وجوه شخصیت خودتان دارید نزدیک می‌شوید؟**

کاملاً درست است. الان هم به‌هرحال شصت‌واندی‌سالم است و به سنی رسیده‌ام که به مرگ و زندگی نگاه می‌کنم. برابیم اهمیت دارد که چه کسی هستم. چگونه نگاه می‌کنم و چگونه آدمی هستم. همیشه در من بوده، ولی حالا بیشتر شده است. بزرگ‌ترین سؤال سقراط هم همین‌طور بوده است؛ از کلمه دموکرات استفاده کردی، ولی خودم هیچ‌وقت هیچ عقیده قوی‌ای نسبت به هیچ چیزی نداشته‌ام. هرچه بیشتر می‌گذرد، کم‌کم پیچیده‌م‌ندتر و آرمان‌گرایانه‌تر برخورد می‌کنم. خیلی راحت هر کسی می‌تواند مرا قانع کند و همان موضوعی که در آن قانع شده‌ام، فردا می‌توانم نفی‌اش کنم. این دیالکتیک به قول سقراط در من هست.

✎ **آن چندوجهی‌بودن حقیقت در شما متبلور می‌شود.**

هنر



بله. موقعی که نعیمی مرا انتخاب کرد، از او پرسش‌هایی داشتم که به لحاظ تاریخی این سقراط چاق بوده، لاغر بوده، شکم داشته، قیافه‌اش به من نمی‌خورد و قیافه‌ام به او نمی‌خورد و نمی‌دانم از این سؤال‌ها که می‌خواستم با تردید بروم جلو. نعیمی خیلی زیرکانه گفت: من خود تو را می‌خواهم برای سقراط. بنابراین لزومی ندارد خیلی به این قضیه وفاداری تاریخی فکر کنیم. او هم در من تصاویر کوچک و شمایل‌ی از سقراط را دیده بود و همین کارم را راحت کرد. من بودم و سقراط و آن چیزی که حس می‌کردم و در درونم می‌توانستم پیدا کنم... من خیلی شخصی با ابعاذ فلسفی این متن برخورد کرده‌ام و اگر خیلی‌ها این نقش را دوست دارند به این دلیل است که در آن صداقت خیلی زیاد است. جز متن چیز دیگری در صحنه نمی‌بینم. انکار حقیقتی است که من در آن دارم دوباره زندگی می‌کنم. وجه روشنفکرانه آن قدر ضعیف شده که این درک از حقیقت معلوم نیست چیست.

✎ **آقای نعیمی در مقام نویسنده متن و کارگردان در طول پنج‌سال‌ی که تئاتر سقراط را به صحنه برده، تغییراتی به اقتضای جریان‌ات روز اجتماعی و سیاسی انجام داده و آن را به‌روزر کرده‌؟**

در متن نه، اما در اجرا چیرا. تغییراتی جدی انجام داده که قابل تحسین است، شاید اگر هر کارگردان دیگری بود به موفقیت‌های قبلی که در این تئاتر داشت بسنده می‌کرد، اما درست مثل منتقدی که شمشیرش را از رو بسته باشد به نمایش خودش نگاه و آن را سلاخی می‌کند و از نو و با وسواس خاص به آن می‌پردازد تا به بهترین شکل تبدیلش کند. البته این نگاه منتقدانه درست و روبه‌جلوست، نه سرزنش‌گرانه.

✎ **یعنی پنجمین اجرا را از چهارمین اجرا بیشتر دوست دارید؟**

صداصدرد؛ چراکه به‌لحاظ زیباشناسانه چند پله بالاتر رفته. این را مخاطبانی که سقراط چند سال پیش و سقراط حالا را تماشا کرده‌اند هم اذعان می‌کنند و این یعنی رشد یک هنرمند.

✎ **درباره روحیه سقراط در تاریخ نظرات متفاوت و گاهی متناقضی وجود دارد. عده‌ای او را بدلیل فیلسوف‌بودن و همیشه غرق در اندیشه‌بودن خیلی جدی و عبوس و عده‌ای او را بدلیل طناری به طنز و شوخ‌طبع و طنز می‌دانند.**

دلیل انتخاب شما توسط نعیمی همین روحیه شوخ و طنز شماست که مخاطب سریال‌های تلویزیونی و سینما و تئاتر در شما سراغ دارند یا علت دیگری داشت؟ شناختی که من از شخصیت سقراط دارم شوخ‌طبع‌بودنش است که زیرکی خاصی در رفتارش داشت و با سؤال‌کردن‌ها، مرتب افراد را سر کار می‌گذاشت. البته درست است کسی به‌طور دقیق شناختی از این مرد فیلسوف ندارد.

اما چیزی که در صحنه شاهدش هستیم، طنز‌بودنش است که تا حدودی اثر را سمت زائر کم‌دی برده که نعیمی در متن گنجانده و نوع و میزانش به نویسنده و کارگردان بستگی دارد و من هم در زندگی شخصی‌ام آن را دارم. یکی از دلایلی که سقراط را دوست دارم همین کم‌دی‌بودن آن است که ارتباط لذت‌بخشی با تماشاگر برقرار می‌کند. من و آقای نعیمی مواظب بودیم تا این طنزای به مرز باج‌دادن به مخاطب نرسد، اگرچه ما هر دو از اینکه موفق شویم مردم را بخندانیم ابایی نداریم.

نمی‌دانم چرا گاهی تفکری وجود دارد که هرچه باعث خنده شود، با لودگی برابر می‌دانند و آن را سخیف و بی‌ارزش قلمداد می‌کنند و انگار خنداندن وسیله‌ای می‌شود که برای رسیدن به یک هدف دیگر است. درحالی‌که خنداندن می‌تواند خودش به‌تنهایی یک هدف باشد. من در همه کارهایم این روبه را داشته‌ام چون خندیدن و خنداندن را دوست دارم. اما اعتقاد دارم موجب خنداندن مخاطب به شیوه‌ای باید ارائه و اجرا شود که موجب شرم بازیگر کم‌دین شود. من در همه اجراهای طنز چه در تلویزیون چه سینما یا تئاتر نه‌تنها احساس خجالت نمی‌کنم بلکه احساس غرور هم دارم، چون با توجه و بنا به‌کاربردن قدرت هنر و نه نگاه به مفاهیم زیباشناسانه و دراماتیک‌کردن آن اثر به سمت هدف حرکت کردم. می‌خواهم بگویم کار فقط به صرف خنداندن نباید ارائه شود، بلکه در

هنر



باطن خود اندیشی‌ها را بخواهد با کمک طنز مطرح کند. بذله‌گویی‌های سقراط در نمایش به تفکر واداشتن مخاطب است زمانی که این شخصیت فیلسوف با همسر و فرزندش درباره فقر و عزت نفس و عشق به وطن و... حرف می‌زند یا هنگامی که در دادگاه می‌بینیم گاهی محاکماتش را به سخره می‌گیرد و... در سقراط حتی خندیدن و خنداندن یک تفکر است.

اگر در عالم واقع سقراط عبوس و بسیار جدی بوده، من دلم می‌خواهد این‌طور نباشد و فکر کنم بسیار بذله‌گو و خندان بوده که می‌تواند جمعی را و محفلی را هم بخنداند.

✎ **نکنه جالبی که در نمایش سقراط آقای نعیمی قالب بوده و حتی گاهی به نظر من از خود سقراط هم پررنگ‌تر شده، مسئله زن و حقوق زنان است. جریانی که امروزه در تمام جوامع مطرح و داغ است. ارتباط و نوع برخورد و حمایتی که سقراط به‌عنوان یک فرد اندیشمند حق‌گوی یگانه‌پرست با زن دارد، چه در رؤیا و خواش با آن زن شاعر، چه در عالم بیداری با آن زن روسپی و چه در ارتباط با همسرش. اگرچه توسط زن و دوستانش منم به رابطه‌داشتن با زن روسپی می‌شود و توسط آنها حتی تا مرز طردشدن می‌رود؛ اما همچنان زن را در آفرینش و در جامعه برابر می‌داند و به او ارزش می‌دهد و احترام می‌گذارد و تا آنجایی پیش می‌رود که زن روسپی که در گذشته هیچ‌کس او را جدی نگرفت وقتی که می‌خواست مانند شاگردان مرد سقراط اهل مطالعه و تفکر باشد، اما به‌راحتی توسط سقراط پذیرفته می‌شود. نشست، رفت و به‌راست‌های او با زن باعث تحول و روشنگری‌اش می‌شود و نیز با همسرش که حرف‌های بی‌اساس زنان همسایه درباره شوهر و زن روسپی را مهم می‌داند، اما اهمیتی به تفکر و اعتقاد همسر فقیرش نمی‌دهد، در نهایت شاهد دگرگونی و پشیمانی او می‌شویم؛ این همه پرداخت به بحث زن در این‌ن نمایش جالب است. گویی سقراط نماد تفکر است که به‌پناه‌ای می‌شود تا حقوق زنان را از زان‌ش بشنویم؟**

این نگاه نعیمی به نمایش است، چراکه واقعا بحث حقوق زنان به این شکل و قدرت در دوران سقراط نبوده؛ اما نعیمی با به‌کاربردن دغدغه جامعه امروز، بحث زن را در نمایش کنجاند، انگار نمی‌شود که نباشد. به قول آقای زیلکلام نمایش سقراط سرشار از مفاهیم مهم اخلاقی مانند صداقت، شجاعت، ایثار، امید و... است. بطور مسئله مهمی مانند زن نباید باشد و نادیده گرفته نشود؟! به نظر من این نقطه قوت و مثبت این نمایش است.

✎ **به نظر می‌رسد این روزها بر تعداد تماشاگران تئاتر اضافه شده است. با وجود هجوم برنامه‌های ماهواره‌ای و اینترنتی، تماشاگر دیدن تئاتر را در برنامه زندگی خود به‌صورت جدی و مداوم گنجانده است. تئاتر موزیکال بینوایان حسین پارسی‌ای با ۱۵۰ هزار تماشاگر رکورددار تماشاگر بوده و تئاتر سقراط حمیدرضا نعیمی رکورددار زمان اجرا یعنی پنج سال متوالی، دلیل استقبال مخاطب را در چه می‌بینید که این قیمت بلیت و نه دوری مکان و نه دسترسی سهل‌الوصول به برنامه‌های ماهواره‌ای باعث استقبال‌نکردن تماشاگران از هنر نمایش شده است؟**

از این بابت خوشحالم. پاسخ صریح به پرسش‌های شما سخت است. خیلی از همین تماشاگران تئاتر شب‌ها به تماشای سریال‌های ترکی هم می‌نشینند یا حتی تماشاگر برنامه‌های سطح پایین‌تری هم هستند و لذت هم می‌برند. مخاطب‌شناسی برابیم سخت است، من هیچ‌وقت نمی‌توانم بفهمم مخاطب یعنی چه؟ چون از اقشار مختلف هستند و از فرهنگ‌های گوناگونی برخوردارند. اینکه چرا جذب تئاتر می‌شوند خیلی دلایل دارد. از خود برپیشیه گرفته تا داستان و کارگردانی و خود نویسنده و سالن و اجرا و... در کلیت با شور و ذوق می‌آید و تئاتر سقراط را تماشا می‌کند. من فکر می‌کنم مهم‌ترین مسئله که در این تئاتر به تماشاگر تأثیر گذاشته و خوشایندش بوده، مسائل اجتماعی آن است که نعیمی با شناخت کامل و زیرکی آن را نگاشته و البته نباید از نوع کارگردانی و زیبایی طراحی صحنه و دکور غافل شد که بسیار چشم‌نواز است و به ایجاد ارتباط و همذات‌پنداری مخاطب کمک کرده. مخاطب



عکس: ایران تئاتر

دوست دارد دغدغه‌اش، حرف‌های دلش و مشکلات ریزودرشتی که گریبانش را گرفته است دیده شود و از دیده‌شدن هم فراتر رود و هنرمند را در صحنه ببیند که دارد حرف دلش را می‌گوید و نقش خودش را بازی می‌کند. آنجاست که حین اجرا ناگهان از حالت سکوت و تمرکز خارج می‌شود و شروع به گف‌زدن می‌کند. در واقع خودش هم با بازیگر همذات‌پنداری می‌کند و رابطه تماشاگر و هنرمند یک رابطه دوطرفه می‌شود.

✎ **اگر مخاطب عادت به تئاتردیدن نمی‌آید ذائقه و سلیقه‌اش عوض نمی‌شود و سبک تغذیه روحش را رو به بهبود تغییر نمی‌دهد؟**

فکر کنم، اما من دلم نمی‌خواهد به این موضوع فکر کنم. من دوست دارم به سلیقه مردم احترام بگذارم برای آنچه هستند. من فکر نمی‌کنم سلیقه‌شان را در تئاتر تغییر می‌دهم یا آن را بالا می‌برم. اگر این‌طور است، خدا را شکر ولی من به این دلیل تئاتر بازی نمی‌کنم. دلیلش خودم هستم. اینکه خودم در تئاتر بتوانم رشد کنم، انسان بهتری شوم و درواقع هنر برای من فرضی است که از تنهایی درآیم و با انسان‌ها ارتباط برقرار کنم؛ آن اندازه که خودم هستم، اینکه این کار باعث رشد مردم شده یا نه، واقعا نمی‌دانم چون چندین هزار سال است که بشر فکر کرده کاری می‌کند که همه چیز بهتر شود؛ اینکه به نتیجه دلخواه و مطلوب رسیده یا نه نمی‌دانم.

✎ **امسال شما تئاتری را به صحنه نبردید. چرا؟**

من دو سال پیش که نمایش چمدان را روی صحنه بردم تا حالا از خودم دل‌چرکنم. چون آن را خیلی ساده گرفتم. باقی‌کردم ۲۰ سال پیش در آمریکای روی صحنه رفت و موفق شد؛ این بار هم به نتیجه دلخواهم خواهم رسید اما اشتباه فکر کردم. می‌بینم نعیمی برای اجرای هر صحنه، خودش را به آب و آتش می‌زند تا نتیجه مطلوب را بگیرد. شاید علتش به خاطر تبلی یا سن و سال یا بازی در پروژه‌ای تلویزیونی و سینمایی هم هست. به هر حال فکر می‌کنم از لحاظ کسب درآمد آنجا بهتر و بیشتر می‌توانم پول درآورم و خرج زندگی‌ام را بدهم.

✎ **البته امروز به نظر من در تئاتر بیشتر می‌شود پول درآورد.**

بله درست می‌گویید. گران‌ترین بلیت برای تئاتر موزیکال بینوایان بود با ۱۸۵ هزار تومان که مورد اعتراض خیلی‌ها واقع شد. من فکر می‌کنم دلیلش حسادت است که نباید باشد. تنوع و تعدد در تئاتر اگر باشد، مخاطب که با سلیقه‌های مختلف وجود دارد امکان و فرصت حضور خواهد داشت. شاید همه بینوایان را نمی‌پسندند اما نوع دیگری‌اش را چرا و برعکس. نباید با این جریان جنجید؛ باید اجازه کار در سبک و سیاق و ژانرهای مختلف را به سازنده داد تا مخاطب هم امکان انتخاب داشته باشد. ممکن است در ابتدا این کمیت با کیفیت همراه نباشد اما به مرور کیفیت هم بالا خواهد رفت. تئاتر سقراط دیالوگ‌محور است، ضمن اینکه سبک خود نعیمی است؛ بنا بر شخصیت فیلسوفی سقراط پر از سؤال، پر از نکته و سرشار از جملات تفکربرانگیز؛ چالش‌ی و طنز است که تماشای سقراط برایشان را نه فقط خسته‌کننده نکرده بلکه جذاب‌تر هم کرده. تماشاگران از طیف‌های مختلف و سن‌های مختلف به تماشا آمده‌اند و گاه حین اجرا و بیان دیالوگ مخاطب شروع به تشویق‌کردن و دست‌زدن و خندیدن می‌کند. این یعنی همه عوامل تئاتر به کمک کارگردان‌ها ارتباط با مخاطب را بلندند. این یعنی تئاتر ما راه رشد را پیدا کرده و هنر تئاتر مختصر روشنفکران نیست و تنها برای افرادی که می‌خواهند تنها سرگرم شوند هم نیست. در سقراط در بین مخاطبان تعادلی را شاهدیم که مرز روشنفکر و سرگرمی درست رعایت شده؛ نمایش سقراط عجیب و غریب است. بهترین کار حمیدرضا نعیمی است.

✎ **و البته بهترین بازی شما؟**

بله. من هرشب قبل از اینکه سر صحنه حاضر شوم از شدت ترس ناله می‌کنم، اما وقتی با به صحنه می‌گذارم ترس جایش را به شور می‌دهد. با همه وجود خودم را سقراط می‌دانم. در این پنج سال اجرا هر بار هرشب همه ارتباط با مخاطب را بلندند. این یعنی تئاتر ما راه رشد را پیدا کرده و هنر تئاتر مختصر روشنفکران نیست و تنها برای افرادی که می‌خواهند تنها سرگرم شوند هم نیست. در سقراط در بین مخاطبان تعادلی را شاهدیم که مرز روشنفکر و سرگرمی درست رعایت شده؛ نمایش سقراط عجیب و غریب است. بهترین کار حمیدرضا نعیمی است.

✎ **و البته بهترین بازی شما؟**

بله. من هرشب قبل از اینکه سر صحنه حاضر شوم از شدت ترس ناله می‌کنم، اما وقتی با به صحنه می‌گذارم ترس جایش را به شور می‌دهد. با همه وجود خودم را سقراط می‌دانم. در این پنج سال اجرا هر بار هرشب همه ارتباط با مخاطب را بلندند. این یعنی تئاتر ما راه رشد را پیدا کرده و هنر تئاتر مختصر روشنفکران نیست و تنها برای افرادی که می‌خواهند تنها سرگرم شوند هم نیست. در سقراط در بین مخاطبان تعادلی را شاهدیم که مرز روشنفکر و سرگرمی درست رعایت شده؛ نمایش سقراط عجیب و غریب است. بهترین کار حمیدرضا نعیمی است.

✎ **و البته بهترین بازی شما؟**

بله. من هرشب قبل از اینکه سر صحنه حاضر شوم از شدت ترس ناله می‌کنم، اما وقتی با به صحنه می‌گذارم ترس جایش را به شور می‌دهد. با همه وجود خودم را سقراط می‌دانم. در این پنج سال اجرا هر بار هرشب همه ارتباط با مخاطب را بلندند. این یعنی تئاتر ما راه رشد را پیدا کرده و هنر تئاتر مختصر روشنفکران نیست و تنها برای افرادی که می‌خواهند تنها سرگرم شوند هم نیست. در سقراط در بین مخاطبان تعادلی را شاهدیم که مرز روشنفکر و سرگرمی درست رعایت شده؛ نمایش سقراط عجیب و غریب است. بهترین کار حمیدرضا نعیمی است.

✎ **و البته بهترین بازی شما؟**

بله. من هرشب قبل از اینکه سر صحنه حاضر شوم از شدت ترس ناله می‌کنم، اما وقتی با به صحنه می‌گذارم ترس جایش را به شور می‌دهد. با همه وجود خودم را سقراط می‌دانم. در این پنج سال اجرا هر بار هرشب همه ارتباط با مخاطب را بلندند. این یعنی تئاتر ما راه رشد را پیدا کرده و هنر تئاتر مختصر روشنفکران نیست و تنها برای افرادی که می‌خواهند تنها سرگرم شوند هم نیست. در سقراط در بین مخاطبان تعادلی را شاهدیم که مرز روشنفکر و سرگرمی درست رعایت شده؛ نمایش سقراط عجیب و غریب است. بهترین کار حمیدرضا نعیمی است.

✎ **و البته بهترین بازی شما؟**

بله. من هرشب قبل از اینکه سر صحنه حاضر شوم از شدت ترس ناله می‌کنم، اما وقتی با به صحنه می‌گذارم ترس جایش را به شور می‌دهد. با همه وجود خودم را سقراط می‌دانم. در این پنج سال اجرا هر بار هرشب همه ارتباط با مخاطب را بلندند. این یعنی تئاتر ما راه رشد را پیدا کرده و هنر تئاتر مختصر روشنفکران نیست و تنها برای افرادی که می‌خواهند تنها سرگرم شوند هم نیست. در سقراط در بین مخاطبان تعادلی را شاهدیم که مرز روشنفکر و سرگرمی درست رعایت شده؛ نمایش سقراط عجیب و غریب است. بهترین کار حمیدرضا نعیمی است.

✎ **و البته بهترین بازی شما؟**

بله. من هرشب قبل از اینکه سر صحنه حاضر شوم از شدت ترس ناله می‌کنم، اما وقتی با به صحنه می‌گذارم ترس جایش را به شور می‌دهد. با همه وجود خودم را سقراط می‌دانم. در این پنج سال اجرا هر بار هرشب همه ارتباط با مخاطب را بلندند. این یعنی تئاتر ما راه رشد را پیدا کرده و هنر تئاتر مختصر روشنفکران نیست و تنها برای افرادی که می‌خواهند تنها سرگرم شوند هم نیست. در سقراط در بین مخاطبان تعادلی را شاهدیم که مرز روشنفکر و سرگرمی درست رعایت شده؛ نمایش سقراط عجیب و غریب است. بهترین کار حمیدرضا نعیمی است.

✎ **و البته بهترین بازی شما؟**

بله. من هرشب قبل از اینکه سر صحنه حاضر شوم از شدت ترس ناله می‌کنم، اما وقتی با به صحنه می‌گذارم ترس جایش را به شور می‌دهد. با همه وجود خودم را سقراط می‌دانم. در این پنج سال اجرا هر بار هرشب همه ارتباط با مخاطب را بلندند. این یعنی تئاتر ما راه رشد را پیدا کرده و هنر تئاتر مختصر روشنفکران نیست و تنها برای افرادی که می‌خواهند تنها سرگرم شوند هم نیست. در سقراط در بین مخاطبان تعادلی را شاهدیم که مرز روشنفکر و سرگرمی درست رعایت شده؛ نمایش سقراط عجیب و غریب است. بهترین کار حمیدرضا نعیمی است.

✎ **و البته بهترین بازی شما؟**

بله. من هرشب قبل از اینکه سر صحنه حاضر شوم از شدت ترس ناله می‌کنم، اما وقتی با به صحنه می‌گذارم ترس جایش را به شور می‌دهد. با همه وجود خودم را سقراط می‌دانم. در این پنج سال اجرا هر بار هرشب همه ارتباط با مخاطب را بلندند. این یعنی تئاتر ما راه رشد را پیدا کرده و هنر تئاتر مختصر روشنفکران نیست و تنها برای افرادی که می‌خواهند تنها سرگرم شوند هم نیست. در سقراط در بین مخاطبان تعادلی را شاهدیم که مرز روشنفکر و سرگرمی درست رعایت شده؛ نمایش سقراط عجیب و غریب است. بهترین کار حمیدرضا نعیمی است.

✎ **و البته بهترین بازی شما؟**

بله. من هرشب قبل از اینکه سر صحنه حاضر شوم از شدت ترس ناله می‌کنم، اما وقتی با به صحنه می‌گذارم ترس جایش را به شور می‌دهد. با همه وجود خودم را سقراط می‌دانم. در این پنج سال اجرا هر بار هرشب همه ارتباط با مخاطب را بلندند. این یعنی تئاتر ما راه رشد را پیدا کرده و هنر تئاتر مختصر روشنفکران نیست و تنها برای افرادی که می‌خواهند تنها سرگرم شوند هم نیست. در سقراط در بین مخاطبان تعادلی را شاهدیم که مرز روشنفکر و سرگرمی درست رعایت شده؛ نمایش سقراط عجیب و غریب است. بهترین کار حمیدرضا نعیمی است.

✎ **و البته بهترین بازی شما؟**

بله. من هرشب قبل از اینکه سر صحنه حاضر شوم از شدت ترس ناله می‌کنم، اما وقتی با به صحنه می‌گذارم ترس جایش را به شور می‌دهد. با همه وجود خودم را سقراط می‌دانم. در این پنج سال اجرا هر بار هرشب همه ارتباط با مخاطب را بلندند. این یعنی تئاتر ما راه رشد را پیدا کرده و هنر تئاتر مختصر روشنفکران نیست و تنها برای افرادی که می‌خواهند تنها سرگرم شوند هم نیست. در سقراط در بین مخاطبان تعادلی را شاهدیم که مرز روشنفکر و سرگرمی درست رعایت شده؛ نمایش سقراط عجیب و غریب است. بهترین کار حمیدرضا نعیمی است.

✎ **و البته بهترین بازی شما؟**

بله. من هرشب قبل از اینکه سر صحنه حاضر شوم از شدت ترس ناله می‌کنم، اما وقتی با به صحنه می‌گذارم ترس جایش را به شور می‌دهد. با همه وجود خودم را سقراط می‌دانم. در این پنج سال اجرا هر بار هرشب همه ارتباط با مخاطب را بلندند. این یعنی تئاتر ما راه رشد را پیدا کرده و هنر تئاتر مختصر روشنفکران نیست و تنها برای افرادی که می‌خواهند تنها سرگرم شوند هم نیست. در سقراط در بین مخاطبان تعادلی را شاهدیم که مرز روشنفکر و سرگرمی درست رعایت شده؛ نمایش سقراط عجیب و غریب است. بهترین کار حمیدرضا نعیمی است.

✎ **و البته بهترین بازی شما؟**

بله. من هرشب قبل از اینکه سر صحنه حاضر شوم از شدت ترس ناله می‌کنم، اما وقتی با به صحنه می‌گذارم ترس جایش را به شور می‌دهد. با همه وجود خودم را سقراط می‌دانم. در این پنج سال اجرا هر بار هرشب همه ارتباط با مخاطب را بلندند. این یعنی تئاتر ما راه رشد را پیدا کرده و هنر تئاتر مختصر روشنفکران نیست و تنها برای افرادی که می‌خواهند تنها سرگرم شوند هم نیست. در سقراط در بین مخاطبان تعادلی را شاهدیم که مرز روشنفکر و سرگرمی درست رعایت شده؛ نمایش سقراط عجیب و غریب است. بهترین کار حمیدرضا نعیمی است.

✎ **و البته بهترین بازی شما؟**

بله. من هرشب قبل از اینکه سر صحنه حاضر شوم از شدت ترس ناله می‌کنم، اما وقتی با به صحنه می‌گذارم ترس جایش را به شور می‌دهد. با همه وجود خودم را سقراط می‌دانم. در این پنج سال اجرا هر بار هرشب همه ارتباط با مخاطب را بلندند. این یعنی تئاتر ما راه رشد را پیدا کرده و هنر تئاتر مختصر روشنفکران نیست و تنها برای افرادی که می‌خواهند تنها سرگرم شوند هم نیست. در سقراط در بین مخاطبان تعادلی را شاهدیم که مرز روشنفکر و سرگرمی درست رعایت شده؛ نمایش سقراط عجیب و غریب است. بهترین کار حمیدرضا نعیمی است.

✎ **و البته بهترین بازی شما؟**

بله. من هرشب قبل از اینکه سر صحنه حاضر شوم از شدت ترس ناله می‌کنم، اما وقتی با به صحنه می‌گذارم ترس جایش را به شور می‌دهد. با همه وجود خودم را سقراط می‌دانم. در این پنج سال اجرا هر بار هرشب همه ارتباط با مخاطب را بلندند. این یعنی تئاتر ما راه رشد را پیدا کرده و هنر تئاتر مختصر روشنفکران نیست و تنها برای افرادی که می‌خواهند تنها سرگرم شوند هم نیست. در سقراط در بین مخاطبان تعادلی را شاهدیم که مرز روشنفکر و سرگرمی درست رعایت شده؛ نمایش سقراط عجیب و غریب است. بهترین کار حمیدرضا نعیمی است.

✎ **و البته بهترین بازی شما؟**

بله. من هرشب قبل از اینکه سر صحنه حاضر شوم از شدت ترس ناله می‌کنم، اما وقتی با به صحنه می‌گذارم ترس جایش را به شور می‌دهد. با همه وجود خودم را سقراط می‌دانم. در این پنج سال اجرا هر بار هرشب همه ارتباط با مخاطب را بلندند. این یعنی تئاتر ما راه رشد را پیدا کرده و هنر تئاتر مختصر روشنفکران نیست و تنها برای افرادی که می‌خواهند تنها سرگرم شوند هم نیست. در سقراط در بین مخاطبان تعادلی را شاهدیم که مرز روشنفکر و سرگرمی درست رعایت شده؛ نمایش سقراط عجیب و غریب است. بهترین کار حمیدرضا نعیمی است.

✎ **و البته بهترین بازی شما؟**

بله. من هرشب قبل از اینکه سر صحنه حاضر شوم از شدت ترس ناله می‌کنم، اما وقتی با به صحنه می‌گذارم ترس جایش را به شور می‌دهد. با همه وجود خودم را سقراط می‌دانم. در این پنج سال اجرا هر بار هرشب همه ارتباط با مخاطب را بلندند. این یعنی تئاتر ما راه رشد را پیدا کرده و هنر تئاتر مختصر روشنفکران نیست و تنها برای افرادی که می‌خواهند تنها سرگرم شوند هم نیست. در سقراط در بین مخاطبان تعادلی را شاهدیم که مرز روشنفکر و سرگرمی درست رعایت شده؛ نمایش سقراط عجیب و غریب است. بهترین کار حمیدرضا نعیمی است.